



## مقدمه

متکلمین در افکنده بودند، به گونه مشخص دو بینش را در تاریخنگاری اسلامی به نسبال آورد.

الف- عدهای که به «خبرای یون» متکی به سنت و حدیث، معروفاند و معتقدند که تاریخ هیچگاه نباید رسالت دینی خود را در طرح فرضیات، رها کند، بلکه هر لحظه به عنوان علمی مفید باید مدد ساز علوم تفسیر و حدیث باشد.  
ب- دسته دیگر بر آن بودند که تاریخ سلسله تجاری است که برای آیندگان سودمند است. و به عنوان ابزاری برای اندیشه و تدبیر و جزئی از علوم مادی باید بکار گرفته شود.

باید در باره تأثیر فلسفه و علم کلام اسلامی در تاریخ نیز تأمل کنیم. فلاسفه و متکلمین ضمن ترتیب علوم و به ویژه ضمن بحث از علوم عملی، تاریخ را در نظر می گرفتند. و درباره علمی بودن تاریخ و ماهیت معلوماتی که بدست می دهد، داوری می کردند. عقاید آنها در کار مورخان اسلامی اثر داشت، از این رو افکار تاریخی به موازات فلسفه اسلامی تکامل یافت.<sup>(۱)</sup>

فلسفه به پیروی از ارسطو، تاریخ را علم نمی شمردند و در طبقه بندي خود از علوم آن را به عنوان علم ذکر نمی کردند. ارسطو در کتاب Nicomachean Ethics «اخلاق نیقوماخسی» که بعداً مأخذ فلاسفه اسلامی برای طبقه بندي علوم قرار گرفت، علوم را به سه دسته تقسیم

قبل از شروع لازم است در باب مباحثی که منجر به تکامل فرضیات تاریخی اسلامی و تحول آن از «خبرای» به «تاریخی» و پیدایش مکاتب تاریخی شد، مقدمهای به اجمال گفته آید. و آنگاه در چهار مقوله، منابع، روش تأثیف، نقاط قوت و ضعف و مقبولیت کار طبری در نزد مورخان اسلامی، به بحث پرداخته و مکتب تاریخنگاری او را پژوهش کنیم.

در فرهنگ تاریخنگاری اسلامی دو روش، بیش از همه مورد اتفاق قرار گرفته است:  
۱- نگارش تاریخ، بر حسب موضوعات.  
۲- نگارش تاریخ، بر حسب حولیات.

هر دسته از مورخان اسلامی که یکی از شیوه‌های فوق را برگزیده، قطعاً برای دفاع و ترویج روش خود، استدلال کرده و به نکاتی اشاره و عنایت داشته‌اند.

ولی بهتر است، پیش از بیان نگرش‌های تاریخی که خود زمینه ساز نگارش‌های تاریخی هر مورخ است، به زمینه‌های موجود در قرون اولیه پیدایش مکاتب تاریخنگاری اسلامی که خود مجرد این مکاتب است، اشاره‌ای بکنیم.

آنگاه که تاریخ از علم شریف «حدیث» به تدریج جدا می شد و مقدمات اولیه را برای کسب استقلال فراهم می آورد، ورود بینشها و نگارش‌های عقلی یونانی و مباحث عمداتی که فلاسفه و

# مکتب تاریخنگاری طبری

دیدگاه مقابله، یعنی نظر مورخان دسته دوم را می‌توان در تعریف موضوع علم تاریخ که ابن خلدون در مقدمه بدست می‌دهد، یافت: باید دانست که حقیقت تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض می‌شود، همچون توهش و همزیستی، عصوبیتها و انواع جهانگشاییهای بشر و چیرگی گروهی برگره دیگر و آنچه از این اجتماع ایجاد می‌شود، مانند: تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن و آنچه بشر در پرتو کوشش و کار خویش بدست می‌آورد، چون پیشمهای و معاش و دانشها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می‌دهد.<sup>(۴)</sup>

در بحبوحة اوج علوم عقلی عصر عباسی، و در بازار داغ روشنگرایی حاصل از ترجمه آثار یونان، معترضه نخستین کسانی بودند که به مکتب تاریخنگاری نقلی یا سنتی متکی به حدیث، حمله کردند.

آنها لزوم درک عقلانی و پسی جویی طبیعت و علت اشیاء را تأکید می‌کردند، و از پذیرفتن اخباری که یگانه حجت برای درستی آنها، زنجیره روایانی بود که نامشان پیش از هر خبر ذکر می‌شد، خودداری می‌کردند و می‌گفتند: «همه امت ممکن است یک چیز دروغ را تصدیق کنند و امکان دارد که گروه بسیاری از مردم دروغ

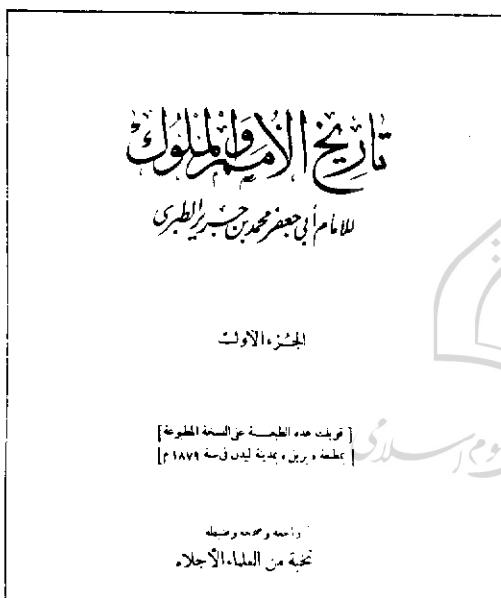
می‌کند: ۱- علوم نظری، ۲- علوم عملی، ۳- علوم منمر.

تاریخ چون باحوادث منفردی سروکار دارد که در زمان و مکان خاصی روی می‌دهد، از این رو درست نقطه مقابل علوم است، زیرا بر طبق فرضیه ارسطو درباره علوم، علم فقط در صورتی بدست می‌آید که یک تصدیق کلی حاصل شود و طبیعت و علل یک طبقه از اشیاء را توضیح دهد. تاریخ، علم نظری نیست، زیرا موضوع آن متغیر است، سوابقی را تحقیق و گردآوری و طبقه بندی می‌کند، از این حیث نزدیکتر به یک فن یا علم خلاقه است.<sup>(۵)</sup>

از میان مورخان اسلامی، شاید «سخاوهی» بیش از همه به تبع از سلف خود «طبری» به حدیث و میزان همبستگی و پیوستگی تاریخ بدان، پایبند است. او در کتاب «الاعلان بالتوبيخ لمن ذم التاريχ» که در آن تعریضاً «ابن خلدون» را که برمورخان سنت و متکی به حدیث تاخت آورده است، به انتقاد می‌گیرد و چنین گوید: تاریخ فنی است که در آن از وقایع زمان و آنچه در عالم است، از حیث تعیین و توقیت، بحث می‌شود. و موضوع آن «انسان» و «زمان»، و فایده‌آن، معرفت عمومی به امور است، و از اجل فواید آن، آن است که تاریخ یکی از راههای شناسایی نسخ دردو خبر متعارض و متعدد را جمع می‌باشد.

تا آنجا که می‌افزاید: تاریخ فنی از فنون علم حدیث نبوی است.<sup>(۶)</sup>

- که به عربی نقل شده است.
- ۴- در تاریخ «یهود»، تکیه بر کتب و قصص تورات.
  - ۵- در تاریخ «عرب پیش از اسلام»، از آنچه «عبدید بن شریه» و «محمد بن کعب فرطی» و «وهب بن منبه» و به ویژه «هشام کلبی» و «ابن اسحاق» نگاشته‌اند، سود برده است.
  - ۶- در «سیره نبوی» به تألیفات «ابان بن عثمان» و «عروة بن زبیر» و «شرحبیل بن سعد»



- و «موسى بن عقبه» و «عاصم بن عمر» و «ابن شهاب زهري» و «ابن اسحاق»، تکیه داشته است.
- ۷- در تدوین جنگهای ارتاداد «حروب الردة» و فتوحات اسلامی، از سیف بن عمر اسدی\*
  - ومدائی، بهره جسته است.
  - ۸- در نگارش جنگهای «جمل» و «صفین»

\* آفای سید مرتضی عسکری در کتاب «عبدالله بن سباء»، «اسیدی» را صحیح می‌دانند، نه «اسدی» (زک: عبدالله بن سباء، ج ۱، ص ۶۱).

گویند». (۵)

با اینها، یقین، می‌بایست بر دلایل عقلی مبتنی باشد نه روایت محض. (۶)

مشکل دیگر در روش نگارش تاریخ، ماهیت منابع نقل و رخدادهای تاریخی بود. دنبال کردن همه وقایع تاریخی از طریق یک زنجیره موثق تا زمان وقوع آنها، محال بود. خاصه وقایع پیش از اسلام در آن صورت چه کسی می‌توانست برای اینگونه وقایع حجت باشد؟ (۷)

با عنایت به آنچه که بیان شد، و شرایط فکری و ذهنی مسلمین و طرفداران هر دسته که در جامعه آن روزگار کم نبودند، طبری کار بزرگ تاریخنگاری را با تکیه بر روش خاص خود که بعدها سرمشق اکثریت مورخین شد، آغاز کرد. اکنون به ذکر منابع کار و کیفیت تألیف و تصنیف طبری پرداخته می‌شود:

### منابع طبری در تدوین تاریخ

طبری، بیشتر از آثار مکتوب نیمه اول قرن نخست تا نیمه اول قرن سوم (۵۰-۲۵۰ ه) سود جسته است و از تألیفات معاصرینش بهره بر نگرفته است. (۸)

منابع کار طبری بر حسب موضوعات به شرح زیر است:

- ۱- در تاریخ پیامبران و فرستادگان الهی، کتب تفسیر و سیره «ابن اسحاق» و کتابهای «وهب بن منبه».

- ۲- در تاریخ ایران، ترجمه کتب ایرانی به عربی، به ویژه کتابهای «ابن ماقع» و «هشام کلبی» و آنچه از معلومات و اطلاعات تدوین شده و استناد «حیره» که به دست او رسیده است.
- ۳- در تاریخ روم، آنچه از کتابهای «نصاری»

بی علاقه است، لیکن چون به تز «قرشی بودن خلافت» پاینده است (موقع و نظر معاویه که در سال ۳۳ هجری در مقابل عده‌ای از کوفیان که بر او وارد شده بودند، ارائه شد) و نیز مراعات موضع سلطه حاکم را مدنظر دارد، تقریباً جزء اخباریهای موالی بنی امية محسوب می‌گردد.<sup>(۱۰)</sup>

طبری آنچه را که از «ابومخفف»، «عمر بن شبه»، «سیف بن عمر» و «ابن طیفور» و جز آنها نقل می‌کند، پس از گردآوری، دسته‌بندی کرده و گاهی هم به انتخاب دست می‌زند.

تاریخ طبری، گرچه در اصل به اخبار تاریخی مربوط می‌شود، ولی خواننده آن با ثروت انبوهی از ادب مواجه می‌گردد. او روایات گوناگون را در زبانی استوار و بلیغ و در متنی در نهایت استحکام گردآورده است.

وی در نگارش تاریخ عمومی خود از ابتدای خلقت تا پایان زندگی اش، از نوشتهای «محمد بن اسحاق» عالم سیره و مغازی بهره برده و نیز به «عربی»‌ها، همانند وهب بن منبه، اعتماد کرده است. از سیره «ابان عثمان» و « العاصم بن عمر بن قتاده» و «ابن شهاب زهرا» و غیر آن، سود گرفت. همینسان باید گفت که حضور او در عراق باعث شد تا از فرهنگ غنی آن کاملاً استفاده کند.<sup>(۱۱)</sup>

وی از چهار تن، به نامهای «وهب بن منبه»، «کعب الاحرار»، «عبدالله سلام»، و «محمد بن کعب قرظی»، نقل تاریخ می‌کند و اخبار اهل کتاب و معظم اسرائیلیات را از اینها می‌گیرد.

در تاریخ طبری، قطعاتی از «تورات» که در نهایت استحکام به عربی بلیغ ترجمه شده است، می‌پاییم. همینگونه قطعاتی از «مزامیر» و «تلמוד» یافت می‌شود.<sup>(۱۲)</sup>

طبری اخبار حجاز را از مکتب تاریخنگاری مدینه، که بیشتر در اوآخر خلافت اموی پدیدار

به نوشهای «ابومخفف» و «مدائني» و «سیف بن عمر» اعتماد کرده است.

۹- تاریخ «امویان» را از «عواونه بن حکم» و «ابومخفف» و «مدائني» و «واقدی» و «عمر بن شبه» و «هشام کلبی»، گرفته است.

۱۰- در نگارش تاریخ «عباسیان» از نوشهای «احمد بن ابی خیثمه» و «احمد بن زهیر» و «مدائني» و «عمر بن راشد» و «هیثم بن عدی» و «واقدی» و «ابن طیفور»، استفاده کرده است.<sup>(۱۳)</sup>

منابع طبری، بیشتر از «عراق» است، زیرا او بیشتر در عراق می‌زیست. باید افزود که «بغداد» به سبب حادثه آفرینی نقش مهمی را در جهان اسلام بازی کرد، چه در عصر اموی کانون معارضه و مبارزه بود.

سه تن از اخباریانی که طبری از آنها بهره جسته است، اینها بینند:

۱- «ابومخفف» (م ۱۵۷ هـ)، او کوفی و شیعی است. گرچه اخبار مربوط به حجاج منقول از ابومخفف، در نزد طبری اندک است، و تنها به «قضیة شورا» و «انقلاب مدینه» اکتفاء می‌شود، ولی در همین اندک سخن گزندۀ و بی‌پروای ابومخفف درباره امویها، پدیدار است.

۲- اخباری دیگری که طبری ازاو اقتباس کرده، یعنی «عواونه بن حکم» (م ۱۴۷ هـ)، چون همپیمان کلبه‌است ویزید هم از بنی کلب است، جانب حال امویها را مرعی داشته است.

۳- اخباری عراقی سوم که طبری از او نقل تاریخ می‌کند، «سیف بن عمر» (م ۲۰۰ هـ) است، که طبری بیشتر اخبار مربوط به انقلاب علیه عثمان را از او برمی‌گیرد. او از آنجا که به قبیله «تمیم» منسوب است و بیشتر سران نخستین خوارج از این قبیله بوده‌اند، نسبت به شیعه

خدا بر آنان باد. همانند، نوح<sup>(ع)</sup>، ابراهیم<sup>(ع)</sup>، لوط<sup>(ع)</sup> اسماعیل<sup>(ع)</sup>، ایوب<sup>(ع)</sup>، شعیب<sup>(ع)</sup>، یعقوب<sup>(ع)</sup>، یوسف<sup>(ع)</sup>، موسی<sup>(ع)</sup>، الیاس<sup>(ع)</sup>، داود<sup>(ع)</sup>، سلیمان<sup>(ع)</sup>، هود<sup>(ع)</sup>، صالح<sup>(ع)</sup>، یونس<sup>(ع)</sup>، عیسی<sup>(ع)</sup>، و محمد<sup>(ص)</sup> سخن گفته است.

آنگاه به نگارش تاریخ امتها پرداخته و به ذکر تاریخ ایران، از آغاز، یعنی ایام منوجهر تا خسروپرویز روی آورده است. سپس واقعه ذی قار و یزد گردین شهریار را نقل می کند. از بنی اسرائیل یاد کرده و از شاهان روم، از آغاز مسیحیت سخن رانده است. پس از آن به ذکر اخبار عاد، ثمود، طسم، جدیس و جرهم و شاهان یمن و پارهای از مشاهیر عرب «زباء» پرداخته است.

و در آخر از نیاکان پیامبر گرامی- درود خدا بر او و خاندانش باد- به عنوان درآمدی بر عصر نبوت سخن رانده است. ولی در این بخش ترتیب سال را رعایت نکرده بلکه محور کار او براساس جایگاه تاریخی است.

۲- اسلام، در این بخش به مباحث تاریخ اسلام از عصر پیامبر گرامی تا سال ۳۰۲ هجری پرداخته می آید، با تکیه بر «حولیات».

در مرور حولیات و اینکه آیا طبری در تاریخنگاری اسلامی در این کار پیشگام است یانه، نظریاتی ارائه شده است. قبل از پرداختن به ذکر آن نظریات، بد نیست که بدانیم طبری چه در این کار پیشگام باشد و چه نباشد، کار او به عنوان یک اثر نمونه و جامع و مدون سرمشق کار کسانی واقع شد که بعدها براین شیوه گام نهادند و آن را به عنوان یک روش در تاریخنگاری برگزیدند.

روزنال، با استناد به حجم فراوان کار طبری، و نیز اخباری که در باره استعمال تاریخنگاری حولیات از مورخین نخستین به ما

شد، و بنا بر طبیعت خود غالباً به تدوین اخبار خلفای راشدی می پرداخت تا اموی، برگرفته است. در طبیعه نامداران این مکتب باید از «واقدی» (م ۲۰۶ ه) نام برد که یک مورخ است تا اخباری طبری اکثر اخبار معروف حجاز، همانند «مقتل عثمان»، «انقلاب مدینه»، و «شورش اینزبیر»- که باید گفت طبری نسبت بدان اهتمام خاص دارد و بدان تعاطف می وزد- را از اونقل می کند. بر رغم این همه، می دانیم که «واقدی» با اینکه به محیطی منسوب است که دشمن بنی امیه است اما نسبت به مدیریت اجرایی آنان در حجاز، اولویت قائل شده و نام اکثر والیان و امیران حج را در تاریخ خود ذکر کرده است.<sup>(۱۲)</sup>

باید گفت طبری چه بخواهد و چه نخواهد، از جو متشنج به سود امویها متأثر است، زیرا او کتاب خود را در نیمه دوم قرن سوم هجری مینگارد. وی بنا بر فرهنگ متأثر از آن، و نیز به سبب دیدگاه فقهی سیاسی اش، همیشه جانب سلطه حاکم را داشته است. و این سلطه از نظر او فرقی نمی کرده که «راشدی» باشد یا «اموی» و یا عباسی، اما، با این همه که برشمردیم، چون او فقهی صاحب مکتب بوده و از مذاهبان و مکاتب فقهی منتبه به سلطه حاکم، مستقل بوده، تقریباً از افراط و جانبداری ناپسند که آفت هر مورخ است، برکنار مانده است.

## روش تألیف تاریخ طبری

اندام تأثیفی تاریخ طبری «تاریخ الرسل والملوک»، چنین است. این تاریخ دوبخش است. ۱- پیش از اسلام، که از مباحثی نظیر ابتدای خلقت، هبوط آدم، داستان هابیل و قابیل در آن سخن به میان می آید. پس از آن از پیامبران- درود

۱- براساس موضوعات، ۲- براساس حولیات.  
حولیات، تواریخی هستند که حوادث را  
براساس تسلسل سالات پی می‌گیرند. نخستین  
کس که براین شیوه نگاشت، هیثم بن عدی و پس از  
او طبری، مسکویه، ابن اثیر، ابن طقطقی، ابن  
عبری و ابوالفداء، براین شیوه تاریخ نوشتند.<sup>(۱۶)</sup>  
طبری در تنظیم تاریخش، تسلسل حوادث را  
رعایت کرده و آن را بر حسب وقوع سال بعد از  
سال، از آغاز هجرت نبوی تا سال ۳۰۰ هجری  
تألیف کرده است.

او در هر سال، حادثی را که ارزش نقل داشته  
آورده است. ولی اگر حادثه طولانی است، وی آن  
را بر حسب سنواتی که واقعه در آن رخ داده  
ذکر کرده است، سپس در مکان مناسب به تفصیل  
از آن یاد کرده است.

او در گردآوری و تألیف روایات تاریخی، ابتدا  
و پس از تدوین، آن را به منبع اصلی اسناد  
می‌دهد. این منبع اصلی، گاهی شیخ موثق اوست،  
گاه عادلی است که درواقعه شرکت داشته، یا عالم  
بدان است، و نیز گاه کتابی است که آن را با سند  
متصل، فرائت و استیام کرده و اجازه روایت دارد،  
گاه گروهی از اهل بادیه‌اند و گاه کسانی هستند  
که از شهرها و سرزمینهای دیگر آمده و  
مورداًعتماد اویند.<sup>(۱۷)</sup>

ما امروز با عنایت به کتب اصول حدیث  
ومنابعی که بدست ما رسیده است، می‌توانیم  
حقیقت این سخنرا که طبری معلومات تاریخی  
خود را از کتبی بدست آورده است که در پاره‌ای از  
آنها اجازه روایت داشته و در پاره دیگر چنین  
اجازه‌ای نداشته است، دریابیم.

سلسله اسنادی که طبری در نقل آنها، اجازه  
روایت داشته، با عبارات: «حدّثنا»، «خبرنا»، یا  
«کتب»، شروع می‌شود. ولی در کتبی که طبری

رسیده است، ابتکار او را در این کار نفی می‌کند.  
باید دانست از کسانی که در این روش دست  
به تأثیف زده‌اند، باید از این افراد نام برد:  
۱- ابو عیسی بن المنجم (م ۲۷۹ ه) که پیش  
از طبری کتابی به نام، «تاریخ سنتی العالم» نگاشته  
است. این کتاب همانگونه که از عنوانش برمی‌آید،  
باید براساس سالیانی که حوادث در آنها رخ داده  
است تألیف شده باشد.

۲- محمد بن یزداد که بنابر نقل ابن ندیم،  
کتابی در این شیوه تألیف کرده است. این کتاب  
بعداً توسط فرزندش عبدالله تا سال ۳۰۰ هجری  
تمکیل شده است. از آنچه بدست آمده، برمی‌آید  
که این کتاب نیز براساس روش حولیات نگارش  
یافته است.

روزنال، چنین عقیده دارد که تاریخ حمزه  
اصفهانی و تاریخ الیاس نصیبی هردو متصمن  
برگرفته‌هایی از تاریخ محمد بن موسی خوارزمی  
است که در نیمه اول قرن چهارم هجری می‌زیسته  
است. این امر خود می‌رساند که کتاب خوارزمی  
بر حسب سنین تألیف یافته است.<sup>(۱۸)</sup>  
از آنچه بدست می‌آید، ثابت می‌شود که  
طبری نخستین کس نیست که در این زمینه تاریخ  
نوشته باشد، بلکه هیثم بن عدی (م ۲۰۶ ه) کتابی  
در تاریخ نوشته که براساس روش حولیات است، به  
نام، «کتاب التاریخ علی السنین». این امر خود  
می‌رساند که نگارش تاریخ براساس حولیات در  
نیمه دوم قرن دوم هجری، در عراق معروف بوده  
است.

نیز در الفهرست ابن ندیم آمده است که  
جعفر بن محمد بن الازهر (م ۲۷۶ ه) کتابی در تاریخ  
نگاشته که براساس سنوات مرتب بوده است.<sup>(۱۹)</sup>  
پیشتر اشاره کردیم که روش نگارش کتب  
تاریخ عمومی در اسلام، بردو دسته تقسیم می‌شود:

اعتمادی فی کل ما حضرت ذکرہ فیه مما شرطت انی راسمه فیه، انما هو علی ما رویت من الاخبار التي أنا ذاکرها فیه، و الآثار التي أنا مستنده الى روایتها فیه، دون ما ادرک بحجج العقول، واستنباط بفکر النقوس، الا الیسیر القليل منه، اذا كان العلم بما كان من اخبار الماضین، وما هو کائن من انباء الحادثین، غير و اصل الى من لم يشاهد هم ولم يدرک زمانهم، الا باخبر المخبرین، و نقل الناقلين، دون الاستخراج بالعقل، والاستنباط بفکر النقوس.

فما یکن کتابی هذا من خبر ذکرناه عن بعض الماضین مما یستنکره قارئه، او یستشعه سامعه، من اجل انه لم یعرف له وجہاً فی الصحه ولا معنی فی الحقيقة، فلیعلم انه لم یؤت فی ذلك من قبلنا، و انما اتی من قبل بعض ناقلیه البینا، وانا انما ادینا ذلك على نحو ما ادی البینا.<sup>(۲۰)</sup>

.... آنکه در این کتاب می‌نگرد، باید بداند که اعتماد من در آنچه فراهم آورده‌ام، بر این شرط بوده است که تنها نگارنده باشم، آنچه آورده‌ام و از اخبار نقل کرده‌ام و از آثار بر شمرده و به راویان استناد جسته‌ام، تنها نقل بوده است و عقل را در آن ره نداده‌ام. و نیز از استنباط رأی، جز در موارد اندک بھر نبرده‌ام.

آگاه شدن از حوادث گذشتگان و آنچه از اخبار که در بستر زمان جاری می‌شود، برای آنانکه آن را درک نکرده و یا ناظر نبوده‌اند، بدست نمی‌آید، مگر از طریق خبر دادن مخبران و نقل ناقلان، و در این راه نباید از عقل و استنباط ذهنی کمک گرفت.

این کتاب که من فراهم آورده‌ام از گذشتگان است، که ممکن است شنونده را به سبب آنکه در درستی آن شک دارد و آن را عاری از حقیقت می‌داند، خوش نیاید یا آن اخبار را ناپسند شمارد.

اجازه نقل روایت از آنها نداشته است، با عبارات زیر آغاز می‌شود: «قال»، «ذکر»، «روی» و «حدث». <sup>(۱۸)</sup>

روشی که طبری در تدوین تاریخ بر می‌گزیند، روش محدثین است. و آن چنین است که حوادث تاریخی از طرق موجود روایت می‌شود و سند را ذکر کرده تا به صاحب اصلی می‌رساند. وی در اکثر مواضع، اظهار رأی و نظر نمی‌کند، این روشی است که طبری در بیشتر کتاب‌پیموده است. او از کتابهایی نقل می‌کند و گاه به نام کتاب نیز تصریح می‌کند و یا از مؤلفین بدون نام کتاب، نقل قول می‌کند.

طبری چون بر طریقه اصحاب حدیث، تکیه بر سند دارد، حوادث تاریخی را با ذکر سند، شروع می‌کند، و چون در مکتب تاریخنگاری او روایت، مورد عنایت است و روایت نیز نیازمند بدزکر کتب نیست، نام راوی جای کتاب را می‌گیرد.

او در تاریخ خود حتی قصد تکمیل تفسیر هم دارد. اساس صحت روایت در نظر طبری اعتماد به روات از حیث «عدالت»، «ضبط» و «صحت سند» است. و این همان شیوه‌ای است که طبری در کتاب خود آنرا با «امانت» و «دققت» رعایت کرده است. وی حتی در روش خود با انبوهی از روایات که گاه با عقل هم سازگار نیست، مواجه می‌شود، ولی هیچگاه دست به نقد پاره‌ای از مضامین آنها نمی‌زند. زیرا برای او، صرف صحیح بودن سند کفایت می‌کند، گرچه با عقل و منطق سازگار نباشد.

بیشتر این اخبار به انبیاء مربوط است و جز اخبار دینی است و از غیبیات سخن می‌راند و عقل را در آن راهی نیست. وی برای بیان این قضیه در مقدمه تاریخش می‌آورد: <sup>(۱۹)</sup>  
 «... و لیعلم السناظر فی کتابنا هذان

نرده‌یک‌تر باشد، از اهمیت بیشتری برخوردار است. از این طریق، ما از خلال نوشتمنهای او، به روایات تاریخی تازه‌ای دست می‌یابیم که تنها در کتاب اوست.

روایات در مسیر نقل و دست بدست شدن، تحت تأثیر عوامل گوناگون، همانند حافظه، امیال شخصی، انگیزه‌ها و جز آن، دستخوش تغییر می‌شود. از اینرو نمی‌توان حتی پس از نقد و بررسی آنها، بطور جزم، حکم به سلامت و دقت در آنها کرد.

چون پای «رأی» یانظر شخصی غیر مصون از لفظش به میان آید- و این خود ابتدای اشتباه است. برای احتراز بهتر است که تنها به ذکر روایات کسانی از مورخین که مؤثق‌اند، اکتفاء شود. مسئولیت صحت آن هم به عهده خود آنهاست.

طبری پیوسته از اظهار رأی و نظر خود داری کرده و به ندرت اتفاق می‌افتد که روایتی را بر دیگری ترجیح دهد، بلکه پس از ذکر روایات مقبوله (از نظر خود او)، بی‌طرفی آشکار بر می‌گزیند.

نگاه طبری به تاریخ، به واقع، نگاه به بیان مشیت الهی است و تاریخ از دید او مخزن و بیامانتکده آزموده‌های امتها است.

**امتیازات تاریخنگاری طبری:**  
از ممیزات این شیوه از نگارش، آن است که چون او می‌خواسته است، همانند سلف محدث خود، همه روایات تاریخی اسلامی را یکجا در کتابش کنار هم چیند، از این ره آورد خدمتی ارزنده به تاریخ اسلام کرده است.

وی در بررسی کلیه مصادر و منابع سخت اهتمام داشته و مابه وضوح در می‌یابیم که او سیر تطور نگارش تاریخی عصر اول را به پایان آورده

خواننده باید بداند که این اخبار را مابرن ساخته‌ایم، بلکه از طریق ناقلان به ما رسیده است. ما نیز آن را همانسان که به ما رسانده‌اند، در کتاب آورده‌یم.»

اتخاذ این شیوه از سوی طبری، زمینه را برای نقد پژوهشگران تاریخی فراهم آورد، و گفته‌اند: آوردن اخبار، بدون دقت و تفحص، کاری در خور یک مورخ بصیر نیست. اگر روش روایت خبر با ذکر سند- در حالی که رجال اسناد نزد علمای جرح و تعدیل مشهورند- متضمن صحت خبر و دقت در اخباری که در اسلام رخ داده است، باشد، ولی نمی‌تواند نسبت به اخبار پیش از اسلام تضمین صحت کند.

به ویژه که در این وادی اخبار واهی و داستانهای بی‌ارزش، همانند اسرائیلیات و احادیث موضوعه فراوان آمده است. و این امری است که مورد تأیید محدثان نیست. (۲۱)

همین امر، کاوشگران تاریخ طبری را، به دو دسته تقسیم نموده است که ما در بحث بررسی نقاط قوت و ضعف طبری، بیان خواهیم کرد.

## نقاط قوت و ضعف طبری

نگاه طبری به تاریخ و روش او در نگارش تاریخ، متأثر از پژوهشها و فرهنگ اوست، به عنوان محدثی فقیه، او در نگارش تاریخ خود بر دو اندیشه اساسی در تاریخ تکیه دارد:

**الف -** وحدت رسالت‌های آسمانی (انبیاء) از سویی.

**ب -** اهتمام به آزموده‌های امت و اتصال آن به زمان از سوی دیگر.

ارزش حادثه‌ها در نظر طبری به میزان قوت اسناد آن بستگی دارد، هرچه سند به حادثه

- ۳- رشته حوادث تاریخی را با اتساع به سال و بیان روایات متعدد و مختلف از هم می‌گسلد و با ذکر اخبار معارض با خبر محصور و اصلی، عملاً ارتباط وسیاق و وحدت تاریخی خود را از هم می‌پاشد.
- ۴- بین فترت تاریخی پیش و بعد از اسلام توازن موجود نیست.
- ۵- در نقل و قبول اسرائیلیات واوهام و خرافات، خاصه در امور خلقت و داستان پیامبران عظام، بدون دقت زیاده روی می‌کند.
- ۶- تکیه بیش از حد او به استناد گذشته، عملاً اورا از عنایت به عصر و زمان خود باز داشته و چهره عصر و حوادث آن در تاریخ او بی‌رنگ و مبهم است. او معتقد بود که: «التاریخ مستودع خبرات الاجیال السابقة فقط».
- ۷- فهم و دریافت او از تاریخ جهان کمتر از اقران و پیشینیان مورخ خود، همانند یعقوبی و ابن قتیبه است.
- ۸- توجه او بیشتر به امور سیاسی و مشکلات داخلی حکومت معطوف است. از اینرو عنایتی به فتوح و ارتباط با دولتها و سرزمهنهایی همانند، اندلس، بیزانس، فرنگ و حالات داخلی آنها ندارد.<sup>(۲۳)</sup>

مقبولیت کار او در نزد مورخان:

طبری به عنوان شیخ المورخین و بنیانگذار مکتب سنتی تاریخنگاری برشیوه حدیث، مورد استقبال مورخین پس از خود قرار گرفت. شاید بتوان گفت تنها مورخ اسلامی که بیش از دیگران مورد استقبال و تقلید مورخان پس از خود واقع شد، اوست. این ادعا را می‌توان از خلال گفتار مورخان بزرگی همانند مسعودی و ابن اثیر و ابن خلدون، دریافت. مسعودی در مقدمه کتاب «مروج الذهب و معدن الجوهر» گوید: «...و اما تاریخ ابو جعفر طبری که

- است.<sup>(۲۴)</sup> امتیازات عمدۀ دیگر تاریخنگاری طبری اینهاست:
- ۱- مواد تاریخی او نسبتاً از اعتبار ووثاقت بیشتر و بهتری برخوردار است.
  - ۲- بیشتر به ذکر امور و شیوه سیاسی می‌پردازد، نه فرهنگ و تمدن.
  - ۳- درباره تاریخ ایران حقایقی آورده است که در هیچ متن معتبر عربی دیگری دیده نمی‌شود.
  - ۴- در مورد تاریخ روم، دقت بکار برده با اینکه از نظر منبع فقیر بوده است.
  - ۵- از آوردن اخبار حوادث تاریخی خسته نشده بلکه تا حدودی بی‌طرفی را رعایت کرده است.
  - ۶- حوادث عصر خود را فرو گذاشته و بدان نپرداخته است. (چون اگر به نگارش این حوادث می‌پرداخت، بعداً مورد پیروی و نقل دیگران می‌شد. و در مسخ و قایع و تحریف آن، مؤثر می‌افتد.) ایرادهایی که براو گرفته‌اند: این موارد را به طور خلاصه در ذیل نقل می‌کنیم:
- ۱- اجتناب از نقد تاریخی و تکیه بی‌اندازه به روات و خارج از حوادث تاریخی زیستن. همین امر باعث شد تامورخانی همانند، ابن اثیر و ابن خلدون، براو ایراد وارد گشند. او می‌توانست همانند محدثین بشه توثیق و جرح روات بپردازد. ولی این کار را نکرده واز کعب الاحبار وسیف‌بن عمر و دیگران که غیر موثق‌اند، بهره برده است.
  - ۲- منابع را نقل نمی‌کند. مثلاً وقتی از مدائی نقل قول می‌کند، ما نمی‌دانیم از کدام یک از ۴۰ کتاب او نقل می‌کند.

خود نوشته است: «...و ابتدا کردم به تاریخ بزرگ، تالیف امام ابو جعفر طبری، زیرا کتاب مذکور در نزد عموم محققان مورد اعتماد و در موارد اختلاف محل رجوع می‌باشد... و من از میان همگی مورخان به طبری اعتماد کردم زیرا وی از روی حق و صواب در این فن پیشوا و از روی حقیقت و واقع جامع علوم و فنون می‌باشد.»<sup>(۲۴)</sup>

ابن خلدون، اوزا «مورخ و محدث امت» می‌نامد و به تبیور می‌گوید: «من به استناد قول طبری با شما صحبت می‌کنم.»<sup>(۲۵)</sup>

بر کتب دیگر تاریخ برتری دارد و افزون تر از آنهاست، و جامع انواع خبرها و آثار و حاوی اقسام فنون و علوم می‌باشد. این کتاب دارای محسنات و فواید زیاد است و نقش به تمام طالبان و پژوهندگان تاریخ و آثار گذشتگان می‌رسد.

مؤلف این کتاب فقیه عصر و زاهد و پرهیزگار زمان خود بوده است و علوم فقهاء و دانشمندان شهرها و اخبار محققان سیر و آثار، به وی متنه گردیده بوده است.»

نیز ابن اثیر جزئی در مقدمه «کامل التواریخ»

#### یادداشتها:

- ۱- فلسفه تاریخ ابن خلدون، محسن مهدی، ترجمه مسجد مسعودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۲، ص ۱۷۶.
  - ۲- همان منبع، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.
  - ۳- علم تاریخ در اسلام، صادق آئینه وند، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۴، ص ۳۶ و ۳۷.
  - ۴- مقدمه، ابن خلدون، ج ۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۹، ص ۶۴.
  - ۵- اصول الدین بغدادی والملل والنحل شهرستانی.
  - ۶- فلسفه تاریخ ابن خلدون، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.
  - ۷- همان منبع، ص ۱۷۴.
  - ۸- تاریخ التراث العربي، فؤاد سزگین، نقله الى العربية د. محمود فهمي حجازي، المملكة العربية السعودية، ۱۹۸۳، المجلد الاول، الجزء الثاني، ص ۱۶۰.
  - ۹- التاریخ العربی والسمورخون، شاکر مصطفی، بیروت، دارالعلم للملائیین ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۲۵۵.
  - ۱۰- الحجاز والدولة الاسلامية، الدكتور ابراهیم بیضون، بیروت ۱۹۸۳، ص ۲۰ و ۲۱.
  - ۱۱- التاریخ والجغرافیہ فى العصور الاسلامیة، عمر رضا کحاله، دمشق، المطبعة التعاونیه ۱۹۷۲، ص ۳۹.
  - ۱۲- همان منبع، ص ۴۴ و ۴۵.
  - ۱۳- الحجاز والدولة الاسلامية، ص ۲۱.
- ۴- علم التاریخ عند المسلمين، فرانتز روزنال، ترجمه الدكتور صالح احمد السعلي، بغداد ۱۹۷۳، ج ۲، ص ۱۰۴-۱۰۵.
  - ۵-التاریخ والسمورخون العرب، دکتر السيد عبد العزیز سالم، بیروت دار النہضة العربیة ۱۹۸۱، ص ۸۸۷.
  - ۶- مجلة الفکر العربي، ش ۲۷، السنة الرابعة، ۱۴۳، بیروت ۱۹۸۲.
  - ۷- التاریخ والجغرافیہ فى العصور الاسلامیة، ص ۴.
  - ۸- تاریخ التراث العربي، فؤاد سزگین، نقله الى العربية د. محمود فهمي حجازي، المملكة العربية السعودية، ۱۹۸۳، المجلد الاول، الجزء الثاني، ص ۱۶۰.
  - ۹- التاریخ العربی والسمورخون، شاکر مصطفی، بیروت، دارالعلم للملائیین ۱۹۷۸، ج ۱، ص ۲۵۵.
  - ۱۰- الحجاز والدولة الاسلامية، الدكتور ابراهیم بیضون، بیروت ۱۹۸۳، ص ۲۰ و ۲۱.
  - ۱۱- التاریخ والجغرافیہ فى العصور الاسلامیة، عمر رضا کحاله، دمشق، المطبعة التعاونیه ۱۹۷۲، ص ۳۹.
  - ۱۲- همان منبع، ص ۴۴ و ۴۵.
  - ۱۳- الحجاز والدولة الاسلامية، ص ۲۱.